

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۶

فصل نامه علمی - تخصصی عصر آدینه

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۵

## مهدویت در اشعار دوره مشروطه

ملیحه خیری<sup>۱</sup>

منوچهر اکبری<sup>۲</sup>

### چکیده

دوره قاجاریه یکی از اعصار طلایی شعر مذهبی - آیینی است. تعداد شاعران آیینی، آفرینش منظومه های مذهبی و پیدایش شاعرانی که منحصر با موضوع ولایی سخن گفته اند، قابل توجه است. در دوران مشروطه نیز این جریان ادامه دارد و در دیوان بسیاری از شاعران این دوره، اشعاری در مدح و رثای پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، به ویژه اشعاری درباره امام حسین ﷺ و واقعه عاشورا، مدح و مرثیه امام رضا ﷺ و نیز در مدح امام زمان ﷺ دیده می شود. شاعرانی که اشعار مهدوی سروده اند بسیارند، معروف ترین آنان عبارتند از ملک الشعرای بهار، صغیر اصفهانی، فواد کرمانی، مفتقر و میرزا یحیی اصفهانی. در این مقاله به معرفی این افراد و نقد اشعار مهدوی آنان می پردازیم. سوالی که مطرح می شود این است که تأثیر پذیری شاعران آیینی از وقایع مشروطه و بازتاب باورهای دینی و ولایی در اشعار مهدوی آنان چگونه است؟ برای پاسخ به این سوال، تحلیل محتوا که عبارت است از برجسته ساختن محورها یا خطوط اصلی اشعار، بهترین روش است. از موارد تأثیر پذیری شاعران از انقلاب مشروطه می توان مواردی چون مبارزه با خرافات مذهبی، نزاع دینی و تقابل دین و پیشرفت را نام برد. همچنین تمام

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (malihe\_sahba@yahoo.com).

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

شاعران آیینی سرای این دوره عقاید دینی خود را با صراحت در اشعارشان بیان کرده و از تولی به خاندان عصمت و طهارت سروده‌اند.

#### واژگان کلیدی

مهدویت، شعر، ادبیات، دوره مشروطه.

#### مقدمه

مذهب از مولفه‌های مهم جامعه ایرانی است و تمام جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان از جمله سیاست و اجتماع و اقتصاد و هنر تحت تأثیر آن است. این مولفه در دوره صفویه که مذهب تشیع رسمیت یافت، نمود بیشتری پیدا کرده و در دوران قاجار نیز همچنان این تأثیر مذهب بر شئون زندگی مردم، پایدار و استوار است. شاهان قاجار نیز برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و برخورداری از حمایت مردم، به مقوله مذهب توجه زیادی داشته‌اند. «نگاهی به فعالیت‌های پادشاهان قاجار نشان می‌دهد که آنان در مجموع، گرایش دینی داشته‌اند و با انجام فرایض دینی و ساخت و تعمیر مکان‌های مذهبی و احترام به مقامات روحانی، اظهار دین‌داری و خداشناسی می‌کرده‌اند.» (طایفی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) همچنین «در فرهنگ سنتی ما، حاکمان نقش مهمی در جهت‌دهی فرهنگ عمومی جامعه داشته‌اند. عبارت یا احیاناً حدیث «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» نشان‌دهنده این واقعیت تاریخی است.» (اکبری، ۱۳۸۰: ۱۲۸) پس طبیعی است که مذهب و مسایل پیرامونی آن، در ادبیات این دوره نمود زیادی یافته باشد. علاوه بر آن وجود اشعاری صرفاً آیینی و مذهبی در ادبیات، قابل بررسی و تأمل بوده و نشان‌دهنده فرهنگ و عقاید ملت ما در ادوار مختلف است.

«شعر آیینی به گونه‌ای از شعر متعهدانه گفته می‌شود که از جهت معنایی و محتوایی صبغه کاملاً دینی دارد و از آموزه‌های وحیانی، فرهنگ عترت و ولایت و تاریخ اسلام سرچشمه می‌گیرد. مناسبت‌های مذهبی، ستایش چهره‌های دینی، توجه به مقوله‌های قدسی و ملکوتی و تزکیه تهذیب نفس انسانی، در هسته مرکزی شعر مذهبی قرار دارد.» (اکرمی، ۱۳۹۰: ۳۳) شعر ولایی که در منقبت و مرثیه معصومین علیهم‌السلام است، با شاخه‌هایی چون شعر نبوی، علوی، فاطمی، عاشورایی، رضوی و مهدوی، در شمار اشعار آیینی قرار می‌گیرد.

اشعار آیینی در دوره مشروطه بسیارند و هم شاعران مذهبی سرا و هم شاعران سیاسی،

به این موضوع اهمیت داده‌اند؛ به ویژه دربره‌ای که مردم تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی بوده‌اند، توجه بیشتری به جانب خدا وائمه داشته‌اند و دوره مشروطه نیز این ویژگی را داراست.

در ابتدا شرحی برانقلاب مشروطه و ادبیات آیینی آن دوره می‌آوریم و سپس به اشعار مهدوی می‌پردازیم. سوالی که مطرح می‌شود این است که تأثیرپذیری شاعران آیینی از وقایع مشروطه و بازتاب باورهای دینی و ولایی آنان در اشعارشان چگونه است؟ برای پاسخ به پرسش فوق، تحلیل محتوا بهترین روش است زیرا آثار شاعران مستندترین منابع در اختیار ما هستند.

تحلیل محتوا عبارت است از برجسته ساختن محورها یا خطوط اصلی یک متن یا متون مکتوب، مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، سلسله‌ای از تصاویر، نامه‌ها، سوال‌های باز یک پرسش‌نامه و... در مواردی چند، روشی توصیفی یا تشریحی است که در نهایت تحلیل وصفی را به دست می‌دهد. (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۲۸۱)

همچنین تحلیل محتوا در تحقیق‌های ادبی می‌تواند به طور معکوس موجبات شناخت اندیشه و سبک نویسنده یا شاعر را فراهم سازد و با مدلی که از این طریق به دست می‌آید، دیگر اشعار یا نوشته‌هایی که به او منتسب شده‌اند، به عنوان اصیل یا کاذب معرفی شوند. (همان، ۲۸۳)

### انقلاب مشروطه

به دلیل آشنایی ایرانیان با مفاهیم آزادی خواهی، اصلاح طلبی، قانون اساسی، انتخابات، بیداری علما و... مظفرالدین شاه ناچار شد در سال ۱۳۲۴ هجری قمری، مطابق با ۱۲۸۵ شمسی، فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر کند.

مبارزه با خرافات مذهبی، تقابل دین و پیشرفت، نوگرایی و تجدّد خواهی، مبارزه با استبداد و استعمار، آزاد اندیشی دینی، و... همه از دستاوردهای این انقلاب بود و در اشعار آن دوره نیز انعکاس یافته است. در حین نقد و بررسی اشعار مهدوی شاعران، هر کدام از موارد بالا که در شعرشان یافت شد را نیز توضیح و بسط می‌دهیم.

از میان شاعران مشروطه، کسانی چون «نسیم شمال» و «بهار» تجدّد را بر بستر سنت می‌پذیرند و معتقدند بسیاری از سنت‌ها را باید حفظ کرد و بخشی از آنها را طبق مقتضیات زمان اصلاح کرد. اما دیدگاه این دو با هم تفاوت‌هایی هم دارد؛

ملک الشعرا در کسوت روحانیت و شاعر خاص آستان قدس بود و سید اشرف سال‌ها در حوزه‌های عتبات تحصیل علوم دینی کرده بود اما گویا کشش این دوبه طرف نوگرایی یکسان نیست، چرا که اصلاحات پیشنهادی بهار در دین، بسیار بیشتر از نسیم شمال است... همین امر باعث شده تا ملک الشعرا بهار به دیدگاهی نزدیک شود که حضور دین را در جامعه می‌پذیرد و نسیم شمال حضور دین را در جامعه ضروری می‌داند. (غلامرضایی، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

آنها علما را دودسته می‌دانند: سنت‌گرا و نوگرا. سنت‌گرایان مخالف تجدّد هستند اما نوگرایان طرفدار مشروطه‌اند. آنها از دسته اول انتقاد می‌کنند و به گروه دوم ارادت دارند. اما بهارگاهی در پرسش‌های فلسفی دچار سردرگمی شده است:

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| شده‌ام در همه اشیا باریک  | چیست هستی افقی بس تاریک      |
| رفته تا سرحدّ اسرار وجود  | واندر آن، نقطه‌ی مشکی مشهود  |
| به جز آن نقطه‌ی نورانی شک | عشق بستم به حقایق یک یک      |
| نیست در این افق تیره فروغ | راست گویم همه وهم است و دروغ |

(بهار، ۱۳۴۴، ج: ۱، ۳۶۵)

اما نسیم شمال که به دیدگاه مذهبی وابسته‌تر است، هیچ‌گاه دچار این نوع سردرگمی‌ها نشده است. همچنین نسیم شمال درباره‌ی اصول و فروع دین و انجام طاعات و عبادات تاکید دارد اما بهار به این جزئیات اشاره‌ای ندارد و بیشتر به کلیت دین توجه دارد. در حقیقت نسیم شمال از لحاظ ثبات اندیشه‌ی دینی، در میان شاعران این دوره جایگاه ممتازی دارد.

#### ادبیات دوره‌ی مشروطه

ادبیات دوره‌ی مشروطه (دامنه‌ی زمانی این ادبیات را دقیقاً نمی‌توان با ماه و سال نشان داد)، شامل آن بخش از ادبیات فارسی است که از یک سوره‌یسه در سه دهه‌ی واپسین پادشاهی ناصرالدین‌شاه دارد و از سوی دیگر، ویژگی‌های عام آن تقریباً در سال‌های منجر به کودتای ۱۲۹۹ ه.ش و حتی در سال‌های پس از آن در ادبیات فارسی پدیدار می‌شود. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۹)

ولی ما دامنه کار را از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ شمسی) در نظر گرفتیم تا نظم و حدود

مشخصی داشته باشد.

عصر قاجاریه اگرچه از نظر سیاسی دوره ضعف و زبونی است اما از لحاظ تطور ادبی و ظهور شاعران و نویسندگان بسیار و رونق بازار ادب، از ادوار ممتاز و برجسته شمرده می‌شود. از هفت پادشاه قاجاری، چهارتن شاعر بودند و از بین آنان، دوتن یعنی فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، دیوان اشعار دارند و مرثیه‌های عاشورایی و آیینی نیز سروده‌اند. علل رواج ادب در این عصر عبارتند از: آرامش نسبی ایران، تأثیر ادب اروپایی، نهضت بازگشت ادبی، شاعری و شعرشناسی پادشاهان قاجار، رویکرد به شعر مذهبی، انقلاب مشروطه و...

عصر طلایی شعر مذهبی، دوره قاجاریه است. آفرینش منظومه‌های متعدد، تعداد شاعران و پیدایش شاعرانی که منحصرأ با موضوع مذهب و عاشورا سخن گفته‌اند، آفرینش شعر نوحه و تعزیه، به کارگیری وزن‌ها و قالب‌های متعدد و متنوع در شعر مذهبی، این گونه ادبی را در عصر قاجاریه برجسته نموده است. (کافی، ۱۳۸۸: ۲۹۴)

در دیوان بسیاری از شاعران دوره مشروطه، اشعاری در مدح و رثای پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، به ویژه اشعاری درباره امام حسین ﷺ و واقعه عاشورا و نیز در مدح و مرثیه امام رضا ﷺ، دیده می‌شود. به طور کلی می‌توان تلمیحات شاعران این دوره به زندگی ائمه ﷺ را، در محورهای سه‌گانه زیر مورد بررسی قرار داد:

الف) مدح و رثا: اکثر شاعران مشروطه حداقل یک شعر در مدح پیامبر ﷺ و امامان ﷺ دارند، مثلاً نسیم شمال، مسمطی در مبعث پیامبر ﷺ سروده با این آغاز:

السلام ای احمد مختار، ختم انبیا      السلام ای روح پاکت فیض بخش اولیا  
السلام ای آفتاب لامع برج حیا      گفت در وصف شب معراج ذات کبریا

احمد و محمود ابوالقاسم محمد مصطفی

(حسینی، ۱۳۹۲: ۲۴۵)

بهار در مدح پیامبر اکرم ﷺ چهار قصیده سروده است که نسبت به دیگر قصایدش بلند نیست. اولین قصیده اش را در اولین سال ملک الشعری اش سرود و در جشن ولادت آن حضرت، در آستان قدس خواند. علاوه بر این، بهار که ملک الشعری آستان قدس بوده، اشعار بسیاری درباره امام رضا ﷺ سروده است، مثلاً:

بگرفت شب ز چهره انجم نقاب‌ها      آشفته شد به دیده عشاق خواب‌ها

استارگان تافته بر چرخ لاجورد      چونانکه اندر آب زباران حباب‌ها  
(بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۱)

عارف قزوینی هم در دوران نوجوانی چند شعر مذهبی سروده که یکی از آنها قصیده «سلام» است که سال سرایش آن را بین ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۵ شمسی دانسته‌اند:

سلام اول ما بر رسول خالق اکبر      دوم به ساقی کوثر، سوم شفیعه محشر  
سلام چارم و پنجم به مجتبی و شه دین      یکی شهید به زهر و دگر ز نيزه و خنجر  
شاعربه همین ترتیب به دوازده امام و چهارده معصوم، چهارده سلام می‌دهد و در پایان هم به ظهور امام زمان علیه السلام اشاره کرده‌است:

ظهور او همه خواهان و مقدمش همه عاشق      که تا بری بنماید جهان ز کفر سراسر  
به امر خالق یکتا کند ظهور و همانا      زمانه را کند از عدل مشکبیز و معطر  
(قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۲۶)

عارف در زندگی نامه خودنوشت خویش، گفته‌است که پدرش به دلیل این که اوصدای خوبی داشته، او را به روضه خوانی وادار می‌کرده و او هم نزد میرزا حسین واعظ، نوحه خوانی آموخته‌بوده:

«دوسه سال در پای منبر مرحوم میرزا حسن، مشغول نوحه خوانی بوده و بیشتر نوحه‌ها را هم از قبیل:

محرم زینب رسیده وقت سواری      بر شتر من نه محمل و نه عماري  
خود ساخته و می‌خواندم (همان، ۳۵۰)

ب) وقایع مذهبی - سیاسی عصر: در دوره مشروطه، بسیاری از اشعار با توجه به وقایع مذهبی - سیاسی زمانه سروده شده‌اند، مثلاً در جریان بمباران کردن آستان قدس رضوی، بهار شعری سروده‌است به مطلع:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر      با نبی برگواز تربت خونین پسر  
عرضه کن بروی کز حالت فرزند غریب      وان مصیبت‌ها، آیا بودت هیچ خبر؟  
هیچ دانی که چه بودست غریبان را      یا چه رفته ست غریب الغریبا را بر سر؟...  
چه رسیده ست ازین دیونژادان شریر      بر حریم حرم پادشه جن و بشر  
ستمی کردند اینان به جگر گوشه تو      که ز شرحش چکد از دیده مرا خون جگر

(بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۲۲۹)

نسیم شمال هم درباره این واقعه، شعری را سروده است؛ مصراعی از آن را همه ما شنیده ایم و به صورت ضرب المثل رایج شده است که: با آل علی هرکه درافتاد و رافتاد؛ اما کمتر کسی از ما می داند این مصراع بخشی از شعر بسیار زیبای نسیم شمال در وصف امام رضا علیه السلام است:

دیشب به سرم باز هوای دگر افتاد      در خواب مرا سوی خراسان گذر افتاد  
چشمم به ضریح شه والا گهر افتاد      این شعر همان لحظه مرا در نظر افتاد  
با آل علی هرکه درافتاد و رافتاد  
این قبر غریب الغربا، خسرو طوس است      این قبر مُعین الضعفا، شمس شمس  
خاک در او ملجاء ارواح و نفوس است      باید زره صدق بر این خاک درافتاد  
با آل علی هرکه درافتاد و رافتاد

(حسینی، ۱۳۹۲: ۴۵۷)

(ج) استمداد از معصومین علیهم السلام: استمداد از امام زمان علیه السلام در شعر سید اشرف:

بازار علم و دین و عبادت شده کساد      حرص و نفاق و جنگ و عداوت شده زیاد  
ظاهر شده است بدعت و رایج شده فساد      گویا به روز حشر ندارند اعتقاد  
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

(حسینی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

همچنین شعری به مناسبت عید مبعث سروده (رجوع شود به: حسینی، ۱۳۹۲: ۲۴۵) که در پایان شعر از ایشان امداد می طلبد تا به مردم ایران کمک کند تا از اوضاع نابسامان رها شوند. همچنین از امام رضا علیه السلام هم یاری طلبیده است:

چه کنم؟ از که کمک بهر شریعت طلبم؟      از کدامین مرد امداد و حمیت طلبم؟  
مگر از شاه رضا علیه السلام یاری همّت طلبم      یا غریب الغربا آخر چه کنم؟ واخ چه کنم؟  
نظری ای وزرا آخر چه کنم؟ واخ چه کنم؟

(حسینی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

فرخی یزدی در شعری که در دوران نوجوانی خود سروده، گفته است:  
صاحب الزمان یک ره، سوی مردمان نگر      کز پی لسان گشتند، جمله تابع کافر

در نمازشان خوانند، ذکر عیسی اندر بر پا رکاب کن از مهر، ای امام بر و بحر  
پیش از آن که این عالم، رونهد به ویرانی  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۵)

### اشعار مهدوی

بسیاری از اشعار دوره مشروطه در مدح و منقبت صاحب الزمان علیه السلام و یا در استمداد از ایشان سروده شده‌اند. شاعرانی که چنین سروده‌هایی دارند عبارتند از:

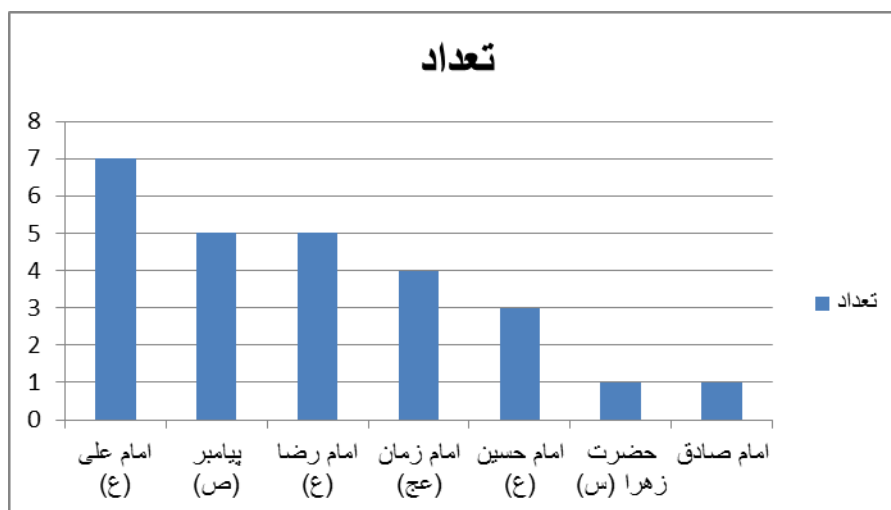
#### ۱. ملک الشعرا بهار

میرزا محمد تقی صبوری، متخلص به بهار، در سال ۱۲۶۵ شمسی در مشهد دیده به عالم گشود. هنوز به هجده سالگی نرسیده بود که پدرش، میرزا کاظم صبوری، که ملک الشعرا آستان قدس رضوی بود، درگذشت و مظفرالدین شاه، بهار را به جای پدر مقام ملک الشعرا داد. اشعار اولیه بهار در ثای پدر و در مدح شاه و نیز در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام بود.

اما با وقوع انقلاب مشروطه هنر شاعری اش را در خدمت انقلاب و آزادی قرارداد. او چند دوره نماینده مجلس شد و چندین بار طعم زندان را چشید. در دوران رضاشاه هم به دلیل مخالفت با شاه مدتی را در زندان گذراند. پس از مجلس ششم، از سیاست کناره‌گیری کرد و تنها به تالیف و تدریس پرداخت و آثار بزرگی چون «سبک شناسی» و «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» را نگاشت. سرانجام به سال ۱۳۳۰ شمسی، چشم از جهان فرو بست.

بهار در انواع شعر فارسی طبع آزمایی کرده و اشعارش ساده و روان است. در کاربرد صنایع لفظی هم حد تعادل را نگه داشته و به تکلف نرفته است. در دیوان او ۵ شعر درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، ۷ شعر درباره امام علی علیه السلام و یا غدیر، ۵ شعر درباره امام رضا علیه السلام و ۴ شعر درباره امام زمان علیه السلام، ۳ شعر درباره امام حسین علیه السلام و یک شعر درباره حضرت زهرا علیه السلام و نیز شعری درباره امام صادق علیه السلام وجود دارد. این اشعار اختصاصاً درباره ائمه است و غیر از این‌ها، در بسیاری از سروده‌های خود به امامان علیهم السلام اشاره داشته است. نمودار اشعار آیینی او چنین است:





در بررسی اشعار مهدوی بهار، نکات زیرگفتنی است از ویژگی‌های برجسته این اشعار، کاربرد واژگان کهن است. مثلاً در قصیده‌ای که در منقبت ولی عصر علیه السلام در سنّ بیست سالگی سروده، این ابیات آمده:

|                          |                         |
|--------------------------|-------------------------|
| یک سخن زد و لب شیرین گوی | صد گواژه بر لب شیرین زن |
| روره امیری چونان گیر     | شود در خدیوی چونین زن   |
| تاطب برزد آوری از حنظل   | گردن هوا به تبریزین زن  |

(بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۱)

دین حق و معنی فرقان را      بر سر خرافه پارین زن

(همان، ۱۲)

همچنین از لغات مشکل عربی هم بهره برده است، مثلاً:

رو بهار ازین سخنان امروز      بر سخنان خط ترقین زن

(همان، ص ۱۱)

خط ترقین بر چیزی زدن در معنای باطل کردن عبارتی از دفتر حساب دیوانی است. همچنین جمع مکسر عربی هم بسامد دارد، مانند ملاعین، سلاطین، خواقین. (بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۱ و ۱۲) شعر دیگری هم در منقبت حضرت حجت علیه السلام در سال ۱۲۸۸ شمسی در قالب ترکیب بند مُخَمَّس سروده که همان ویژگی‌های ذکر شده در بالا را دارد، یعنی کلمات عربی مانند:

شعشعه گسترده جلوه صمدانی      گشت عیان سرصادرات نهانی  
طاق طلب را قویم گشت مبانی      شاهد غیبی رسید و داد نشانی  
از لمعات جمال قادر سبحان

(همان، ۱۹۲)

صمدانی صفت نسبی از صمد و در معنای صمدی است و قویم در معنای استوار و محکم. کلمات کهن فارسی هم بسیار دارد: چهار آخشیجان، دادار و نیز غرژمان (غضبناک و خشمگین). (بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۹۲-۱۹۳)  
در بررسی اشعار و از نظر بلاغی، نکات زیر را می توان ذکر کرد:<sup>۱</sup>

تلمیح به داستان حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام:

زاده موسی که طور اوست حریمش      عیسی گردون نشین غلام قدیمش

(همان، ۱۹۳)

وام گیری واژگانی قرآنی:

لم یلد امروز یافت کسوت تولید      آنکه بدوزنده گشت هر سه موالید

(همان، ۱۹۲)

در این شعرا اصطلاحات عرفانی فراوان آمده و شعر کاملاً عرفانی است. مثلاً کلماتی چون: تجرید، توحید، ولی، کرامت، هو، ناسوت، لاهوت و نیز تلمیح به حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً فاحببتُ أن أعرف فخلقتُ الخلقَ لکی أعرف» که عرفا همیشه به آن استناد کرده اند، در بیت:

غیر توای کنز مخفی احدیت      کیست که پیدا کند کنوز هویت؟

(همان، ۱۹۳)

تمثیل عرفانی آئینه:

ذاتش آئینه خدای نما شد      گرچه خدا نیست، کی جدا ز خدا شد؟

(همان)

۱. در بخش بلاغی، غالباً کتاب های دکتر شمیسا یعنی «معانی»، «بیان» و «نگاهی تازه به بدیع» به عنوان مأخذ قرار گرفته اند.

همچنین اصطلاحات فلسفی و کلامی نیز بسامد بالایی دارند. مثلاً عقل نخست، صادر اول، واجب، امکان، هیولی و...

اشعار آغازین اودر پیروی از سبک قدما و استادان ادب فارسی همچون رودکی، فرخی سیستانی و امیر معزی است. اما پس از مشروطه و با ورود به جرگه آزادی خواهان، همان قصاید را وقف آزادی و انقلاب کرد.

امتیاز بزرگ بهار در این است که با وجود انتساب به مکتب شعر قدیم، توانسته است شعر خود را با خواسته های ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسائل روز و حوادثی که هموطنان وی را دچار اضطراب و هیجان ساخته بود، بلند کند (آرین پور، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۲۷). در سال ۱۲۸۸ مسمطی هم در منقبت امام عصر علیه السلام سروده و در روز جشن میلاد خوانده است که آغاز آن چنین است:

باز در جلوه گری شد صنمی جلوه گری      دلبری پرده نشین شاهدکی پرده دری  
با خبر از همه وز عاشق خود بی خبری      نکند در دل او ناله عاشق اثری  
تاطب ———— زرد آوری از حنظل ————      گردن هوا به تبریزین زن  
(بهار، ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۸۷)

پس از هجده بیت تغزل، وارد مدح امام می شود:

کیست معشوق من؟ آن شاهد بزم ازلی      مظهر جلوه حق، سرخفی، نور جلی  
(همان، ۱۸۹)

در این شعر نیز اصطلاحات عرفانی وجود دارد، مانند بیت بالا.

و نیز اصطلاحات فلسفی، مانند:

او خدا را همه از خلقت گیتی غرض است

ذات او جوهر و باقی همه گیتی غرض است

(همان)

تشبیه تفضیلی و اغراق دارد، مانند:

هفت دوزخ ز لهیب غضبش یک لهب است

هشت جنت ز ریاض کرمش یک خشب است

(همان)

نکته قابل ذکر دیگر از اشعار بهار آن است که دین در اشعار او جایگاه برجسته‌ای دارد و زیربنای نظریات او درباره حکومت و اجتماع، مبتنی بر دین‌داری است. به عقیده او:

دین با مظاهر تمدن مخالفتی ندارد اما تمدن باید ترکیبی باشد از دین و آئین به همراه پیشرفت‌های علمی - صنعتی. (اکبری، ۱۳۸۰: ۱۳۴)

دین و دولت هم نواست، ملت بی دین خطاست

زانکه در اصل بقاست دولت و دین توأمان

(دیوان، ج ۱: ۳۷۳)

بی علمی و افلاس دل ما بخرآشد

آوازه دین مانع اصلاح نباشد

(همان، ۳۵۸)

این تمدن که در جهان باشد      دین و آیین اساس آن باشد

دین توجه به مبدأ است و معاد      هست آیین اساس نظم و بلاد

(همان، ج ۲، ۱۳۳)

اما در مواردی هم به اشکالات و خطاهای بعضی دین‌داران پرداخته و بر باورهای غلط و خرافات دینی تاخته است. «ستیز با باورهای غلط مذهبی که اصولاً ریشه در دین مبین اسلام نداشت، از مضامینی بود که مقارن عصر مشروطه در ادبیات آن دوره پدیدار گشت. تقریباً در شعر هر شاعری و نشر هر نویسنده‌ای، عنایتی به این امر دیده می‌شود.» (اکبری بیرق، ۱۳۷۹: ۱۴۳) او در اشعار خود از عقاید عوام انتقاد کرده و سروده است:

گویمش دین رفت از کف، گوید این باشد دلیل

بر ظهور مهدی صاحب زمان، من باکی ام

(همان، ج ۱، ۳۸۹)

یعنی بهار معتقد است انتظار ظهور را کشیدن با تلاش برای بهبود اوضاع منافاتی ندارد، بلکه برعکس از وظایف منتظران است.

در تفکر شیعی انتظار موعود به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده و از آن به عنوان برترین اعمال یاد شده است. از بررسی اخبار و روایات معصومین علیهم السلام وظایفی چند در عصر غیبت برای منتظران مشخص می شود؛ شناخت حجت خدا و امام زمان علیه السلام، تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی (خودسازی فردی) و تلاش برای اصلاح جامعه (خودسازی اجتماعی) یعنی تلاش برای برطرف کردن مفاسد اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر و تربیت نسل مهذب و کارا و آماده سازی زمینه برای ظهور امام زمان علیه السلام، یکی از وظایف منتظر واقعی است و نیز کسب آمادگی های فکری و فرهنگی و نظامی برای یاری امام زمان علیه السلام، چرا که آن حضرت پس از قیام به یارانی نیاز دارند که حداقل در یکی از عرصه ها بتواند مفید واقع گردد.

مفضل بن عمر گوید:

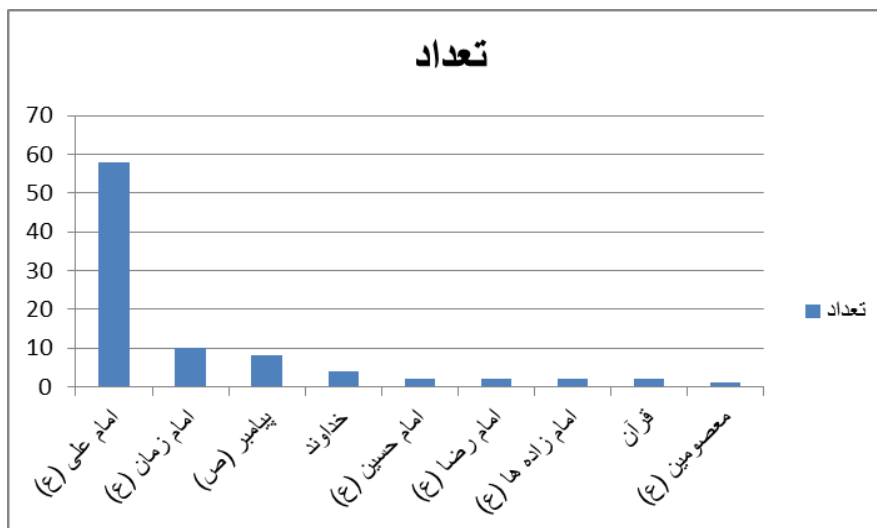
از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام پرسیدم از گفته خدای عزوجل «وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، فرمود: مقصود از عصر، ظهور قائم علیه السلام است که انسان در زیان است یعنی دشمنان ما زیانمندند مگر آنان که ایمان آوردند یعنی به آیات ما ائمه و کارنیک کردند یعنی همراهی با برادران خود نمودند و در حق هم عهدی کردند یعنی در امانت و در صبر و بردباری همکاری کردند یعنی در دوران فترت و غیبت امام. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۷۱)

## ۲. صغیر اصفهانی

محمد حسین فرزند اسدالله متخلص به «صغیر» در سال ۱۲۷۱ ش اصفهان متولد شد.<sup>۱</sup> از ۹ ساگی شروع به سراییدن اشعارش کرد و به همین دلیل این تخلص را برگزید. او در سال ۱۳۴۹ هـ. ش درس ۷۶ سالگی در زادگاهش فوت شد و همانجا مدفون گشت.

صغیر از عارفان بزرگ سلسله نعمت اللهی و مراد او صابرعلیشاه بود. (رجوع شود به شرح منظومه ظهر، ۵۶۶). افکار عرفانی در اشعار او نیز بازتاب یافته است. موضوع اشعار آیینی او در نمودار ذیل آمده است:

۱. در کتاب شرح منظومه ظهر، سال تولد صغیر را ۱۲۷۳ ش دانسته و منبع او، ظاهر کتاب «دانشنامه شعر عاشورایی» مرضیه محمدزاده (سال ۱۳۸۳) است، اما در مجله وحید، در شماره ۸۱ آن که سال ۱۳۴۹ به چاپ رسید، درباره درگذشت صغیر، مطلبی دارد و در آن سال تولد صغیر را ۱۳۱۲ ق یا ۱۲۷۱ ش دانسته است. (مجله وحید، شهریور ۱۳۴۹، شماره ۸۱، ص ۱۰۴۸-۱۰۴۶) به همین دلیل ما نیز تاریخ ۱۲۷۱ ش را معتبرتر می دانیم.



بیشترین اشعار آیینی او اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و حتی در تعدادی از اشعاری که غیر آیینی است، در بیت آخر و یا ماقبل آخر، به امام علی علیه السلام اشاره دارد. اشعار مهدوی او را بررسی کرده ایم و نتایج حاصل ارائه می شود.

واژگان عربی غیر معمولی که در شعر فارسی به کار نمی روند، در شعر صغیر کاربرد دارد و در هر شعر معمولاً چند مورد یافت می شود. مثلاً در مدح امام زمان علیه السلام سروده است:

چرخ است سبزه زاروی، انجم شکوفه اش

ماهش گل سفید و گل اصفر آفتاب

( صغیر اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۵ )

دو جهان نمی و ترش‌حی زیم عطای محمدی

کتب و صحایف انبیا، صفت و ثنای محمدی

( همان، ۵۸ )

اغراق هم از آرایه های پربسامد اشعار اوست، مانند بیت زیر در وصف امام زمان علیه السلام:

یگه تاز عرصه ایجاد، کاین گوی فلک

تا ابد در گردش از یک لطمه چوگان اوست

( همان، ۱۷۷ )

حسن تعلیل، در بعضی از اشعارش، بسامد بالایی دارد، مانند شعری که درباره تولد

مهدی موعود علیه السلام سروده است:

روزازل اگر نه ز طبع تو خو گرفت      افشانده از چه تا به ابد آذر، آفتاب...  
بر خاک پای او چوزند بوسه هر صبح      برفرق اختران همه شد افسر آفتاب  
(همان، ۱۵)

شاعر پرتو بخشی خورشید و برتری آن بر سایر ستارگان را تحت تأثیر خوپذیری آن از امام و تبجیل او از ایشان دانسته است.

در اغلب اشعار و اصطلاحات عرفانی بسامد بالایی دارند، اما بعضی اشعار و مثلاً شعری که در مدح حجت قائم علیه السلام در صفحه ۱۷۷ دیوان او آمده، عاری از اصطلاحات عرفانی است جزیک بیت:  
فیض بی پایان مبدأ می رسد مطلق به وی

و آنچه بر هر کس رسد از لطف بی پایان اوست  
(همان، ۱۷۷)

صغیر، ائمه علیهم السلام را مظهر حسن حق دانسته، مثلاً در شعری که برای تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سروده گفته است:

الصّلاى عشق بازان، الصّلاى عارفان

مظهر حسن ازل بیرون خرامید از حجاب  
(همان، ۱۵)

در مدح امام زمان علیه السلام سروده است:

خود اوست مظهر حق، کائنات از او ظاهر

خود اوست مصدر کل، ممکنات از او مشتق  
(همان، ۱۴)

از مسائل کلام شیعی، بحث نفوذ در باطن و هدایت انسان و پدیده ها را مطرح ساخته و درباره امام زمان علیه السلام سروده:

در باختر همین نه به حکمش نهان شود

کز او است سرزند از خاور آفتاب

(همان، ۱۵)

همچنین مضمون آفرینی های بسیاری در اشعار بررسی شده یافت شد که به ذکر یک نمونه بسنده می شود؛ در مدح مهدی موعود علیه السلام گفته است:

روزازل اگر نه ز طبع تو خو گرفت

افشانند از چه تا به ابد آذر آفتاب

(همان، ۱۵)

شاعر نوربخشی خورشید را اثرپذیری از سخاوت حضرت مهدی علیه السلام دانسته است. این بیت آرایه استعاره مکنیه و تشخیص نیز دارد.

شاعران محدودی هستند که در شعر آیینی خود به مسایل اجتماعی و سیاسی هم پرداخته باشند و صغیر از این دسته افراد است. اگرچه انعکاس این مسایل در اشعارش زیاد نیست ولی باز هم قابل تامل است. مثال:

دوستان آینه دوست بود خاطر دوست      مگذارید که آینه مکدر باشد  
ای عجب من عبث این مرحله پویم که زاز      خواجه در خون دل خلق شناور باشد  
روزی جامعه را هر چه فزاید به بها      سعی دارد که دگر روز فزونتر باشد ...  
با چنین خوی نکوهیده ز اسلام ملاف      که مکدر ز صفات تو پیمبر باشد

(همان، ۹)

نکته قابل ذکر دیگر این که شاعر در بعضی اشعارش، در مدح ائمه علیهم السلام راه افراط پیموده و مسایلی الحادگونه را آورده است. مثل حق دانستن امام که شاعر در بیت زیر امام علی علیه السلام را حق خوانده:

حق ندارم خوانمش جز حق، چه پنهان از شما

فاش می بینم که حق فاش و عیان آمد پدید

(همان، ۱۹)

همچنین در تهنیت عید غدیر، از اصطلاح «علی پرست» استفاده کرده:

صبا با ساحت گیتی به هر کجا گذری      بگوبه حق طلبان علی پرست امروز  
نشست طایر اقبالتان به بام امشب      فتاد ماهی اجلالتان به شست امروز

(همان، ۳۵)



### ۳. فواد کرمانی

میرزا آقا فتح الله قدسی متخلص به «فواد» شاعر شهیر کرمانی، در سال ۱۲۲۷ شمسی در کرمان متولد شد و در سال ۱۳۱۷ شمسی درگذشت. تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه گذراند و سپس در دگه عطاری پدر مشغول به کار شد اما همچنان به کسب علم علاقه مند بوده و باز هم از دکه به مکتب می رفت. با کلیات سعدی انس داشته و سپس با مثنوی مولوی آشنا می شود و تاثیر این دو شاعر در فواد قابل ملاحظه است. کم کم با عوالم عرفان خومی گیرد که حاصلش اشعاری عارفانه و پرمغز است. او خود اشعارش را جمع آوری کرد و دیوانش را «شمع جمع» نامید. در شعر فواد عشقی فراوان و مهری بی پایان به ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد. او عاشق اهل بیت علیهم السلام است و چنان پر شور و حرارت از عشق به آنان سخن می گوید که کمتر کسی را می توان همتای او شمرد. در عین حال فواد از شاعران دوره مشروطه و پهلوی اول به حساب می آید. درباره این دوران گفته اند:

در عهد قاجاریه، شاعرانی نظیر صبا، قانانی و یغما هم چنان که شاعران بزرگ عصر و دستگاه شناخته می شوند، در شعر عاشورایی نیز نامبردارند و در دستگاه پهلوی، به دلیل نبود همین حمایت و عنایت، شاعری مثل فواد کرمانی، با همه لطافت طبع و سرشاری ذوق، به دلیل گرایش مذهبی، از شاعران خرده پای عهد هم گمنام تر است. بدون شک این بی توجهی، انزوای شاعران توانای آیینی را سبب شد و به جای آن، بازار کار خرده پایان عوام اندیش در شعر مذهبی بالا گرفت. (کافی، ۱۳۸۸: ۴۶۵)

وی شعری به مناسبت جشن مشروطیت در مدرسه ملیّه سروده که مطلع آن چنین است:  
آخر ظلم و ستم، اول عدل و داد است

جشن مشروطیت و ماتم استبداد است

(فواد کرمانی، ۱۳۶۸: ۳۰)

در نقد اشعار آیینی دیوان فواد کرمانی مطالب فراوانی را می توان گفت، از جمله کاربرد لغات و ترکیبات عربی، از خصایص شعر فواد است. مثلاً:

ساقی بیار جامی زان راح روح پرور

تا از کفت بنوشیم پیمانۀ صفا را

(همان، ۱۸۰)

تلمیح به داستان پیامبران علیهم السلام هم آورده است، مانند:

ما را فکنده غفلت، در بستر هلاکت      داروکن ای مسیحا این درد بی دوا را  
سحر مجاز فرعون اعجاز قبطیان شد      ای موسی حقیقت! ابراز ده عصا را  
(همان)

در اشعار و اصطلاحات عرفانی و فلسفی بسامد بسیار بالایی دارند، مثلاً:  
نگشوده چشم بینش در خلق آفرینش      ذات قدیم گفتند این دیر دیر پا را  
با کشف این حقایق انکار غیب کردند      با دست خویش بستند بر چشم خود غطا  
(همان، ۱۸۱)

در دیوان فواد تنها یک شعر اختصاص به حضرت مهدی علیه السلام دارد و با عنوان «طلب نصرت نمودن از امام عصر علیه السلام» آمده است که نکات قابل ذکر آن در بالا گفته شد. همچنین در چند شعر هم اشاره کوتاه و گذرا به امام داشته و غیر از این، به صورت مستقیم درباره امام زمان علیه السلام مطلبی نیاورده است. اما از آنجایی که به فواد نسبت بابی بودن داده اند، بررسی مهدویت در اشعار او اهمیت پیدا می کند.

آنچه می توان به آن استناد کرد، قولی است مبنی بر اینکه فواد در میانه عمر، بر اثر لغزش و اشتباه ناخواسته ای که باور و اعتقاد او را تهدید می کند، به آیین کذایی علی محمد باب روی می آورد؛ ولی بعد از مدتی تفقه و تنبّه، تصمیم می گیرد که با ابراز ندامتی آشکار و در حضور مردم، شخصیت خویش را دگرگون سازد:

فواد منادی شهر را خبر می کند و از اومی خواهد که وی خبر مرگ او را اعلام کند و چون مردم پس از خبردار شدن به گرد خانه فواد فراهم می آیند؛ شاعر بیرون می آید، در حضور جمع رسماً توبه می کند و دیگر به خانه بر نمی گردد و سال ها در کاروانسرای در کرمان، با نام کاروانسرای «جر»، مقیم می شود تا از دنیا می رود. اگر این اتفاق که مَعْمَران و کهنسالان امروز کرمان آن را بازگو می کنند، درست باشد، می توان پی برد که بخش عمده ای از شعر فواد محصول همین دگرگونی و انقلابی است که در شخصیت او رخ می دهد. (مدرس زاده، ۱۳۷۹: ۲۳۴)

به طور کلی در دوران مشروطه نزاع دینی ایجاد می شود و در بسیاری مواقع انحراف از اصل دین ایجاد شده و جهل و خرافات وارد اعتقادات مردم گشته است. نزاع شیعی و متشرع، اخباری و اصولی، بابی و شیعی، صوفی و متشرع و نفوذ

فوق العاده طبقه روحانی در اذهان مردم و ضمناً سادگی و سفاکت بعضی از علمای دین که بی خبر از هرگونه تغییر و تحوّل، همچنان درگیر و دارمباحث اصولی و فقهی عجیب و غریب بوده اند، برای کسی که به مطالعه نهاد دین در جامعه عصر مشروطه و مقارن مشروطیت می پردازد، بسیار قابل ملاحظه است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۴)

از مسائل عمده ای که باعث تشدید این نزاع ها شد، مسئله ظهور است. فرقه شیخیه که در دوره قاجاریه ایجاد شد، در دوره مشروطه تخیلات بسیاری را راجع به موعود و ظهورش وارد دین کرده و نزاعی خونین برپا کرد. همچنین بابی ها نیز به رهبری سید علی محمد شیرازی که خود را «باب» امام زمان علیه السلام معرفی کرد، خونریزی و کشتارهایی متعدّد را در ایران باعث شدند. مردم در شمال کشور و در فارس و نیز چند نقطه دیگر، با بابیه درگیر شدند و سعی در نابودی آن ها داشتند. سید اشرف الدین حسینی در اشعارش به این موضوع اشارات زیادی دارد:

نه از سنی نه از شیعه، نه از دهری نه از بابی      نه از صوفی نه از شیخی، نه از قرمز نه از آبی  
 نه از اشرار غارتگر، نه از الواط دولابی      نه از زندان، نه از زندان، نه از تکفیر می ترسم  
 نه از کشتن، نه از بستن، نه از زنجیر می ترسم  
 ز فضل فیض رحمانی، نمی ترسم ز ناکس ها      نه از نواب والاها، نه از سرکار اقدس ها  
 نه از آن پاچه و رمالان نه از آن خرمقدّس ها      نه از مشرک، نه از کافر، نه از خنزیر می ترسم  
 نه از کشتن، نه از بستن، نه از زنجیر می ترسم  
 (حسینی گیلانی، ۱۳۹۲: ۱۶۷)

جمعی به اسم شیخی، جمعی به اسم بابی  
 یک جوقه اعتدالی، یک دسته انقلابی  
 یک طایفه شب و روز در فکری حسابی  
 هر کس به فکر خویش، توهم به فکر خود باش  
 (همان، ۲۲۳)

جریان بابی و بهایی را انگلیسی ها برای ایجاد تفرقه و درگیری ایجاد کردند و هنوز هم در حال تقویت آن ها هستند. ظهور فرقه های انحرافی از طرف بیگانگان ربطی به اصل دین و تشیع ندارند. دولت های غربی که در ایران نفوذ یافته بودند، می دانستند که توانایی مبارزه

با نیروی مذهب را ندارند، «بنابراین دست به ایجاد فرقه‌های جدید و تقویت گرایش‌های پیشین زدند. از جمله اقدامات در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (یک) قوت گرفتن اسماعیلیه و عزیمت رئیس ایشان از ایران به هند در عصر باباخان یا فتح‌علی شاه.

(دو) پیدایش طریقه شیخیه به وسیله کریم خان کرمانی از طایفه قاجاریه در «سنگر» کرمان.

(سه) ظهور سید علی محمد بزاز شیرازی، معروف به «باب» در شیراز و پیدایش طایفه بابی و بهایی و قتل باب به دستور ناصرالدین شاه. (کافی، ۱۳۸۸: ۲۸۸)

#### ۴. مفتقر

علامه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی متخلص به «مفتقر» شاعر شهیر اصفهانی، در سال ۱۲۹۶ هجری قمری، مطابق با ۱۲۵۸ شمسی در خانواده‌ای شریف متولد شد و پدرش از تجار معروف کاظمین و مردی پارسا بود. در سال ۱۳۶۱ قمری در نجف اشرف درگذشت.

از مفتقر آثار مکتوب زیادی به جا مانده که در علوم مختلفی است؛ مثلاً در علم اصول آثاری چون «الاجتهاد والتقلید والعدالة» و «الاصول علی النهج الحديث» دارد و در علم فقه آثاری مانند «کتاب الاجازه» و «حاشیه کتاب مکاسب». همچنین صاحب تفسیر قرآن و دیوان اشعار است.<sup>۱</sup> دیوان او با نام «کمپانی» انتشار یافته که ظاهراً به دلیل بازرگان بودن پدرش این نام را بر او نهاده‌اند اما خود «ناراضی بود و از شنیدن این کلمه بیگانه، به سختی ناراحت می‌شد.» (صحتی سردرودی، ۱۳۸۸: ۶۴) تخلص «مفتقر» که خود شاعر انتخاب کرده، برآورده‌تر است.

مفتقر ۹۳ شعر آیینی در مرثیه و منقبت ائمه علیهم‌السلام دارد که در دیوان او تحت دو عنوان کلی گردآمده‌اند: یکی «مدایح» و دیگری «مراثی». در میان این اشعار، اشعار مربوط به امام حسین علیه‌السلام و ماجرای کربلا، بالاترین میزان را دارند و ۵۲ شعر به این مضامین اختصاص یافته است. مثلاً اشعاری با این موضوعات: رنج‌های شهیدان کربلا، شب عاشورا، سوگ

۱. در کتاب «غروی اصفهانی نابغه نجف»، چهل اثر از ایشان نام برده شده و توضیح مختصری هم درباره آن‌ها آمده و نیز گفته شده که تعدادی از این کتاب‌ها هنوز چاپ نشده‌اند.



کلمات ثمین و ثمن جناس دارند و تکرار کلمه یوسف هم دیده می شود. تناسب وزن و محتوا را رعایت کرده و اشعاری که در تولد امام سروده در وزن های شاد است و برعکس، دوشعری که در استغاثه به امام است و از ظلم و بی عدالتی شکوه داشته و اسلام را در خطر می بیند و خواهان ظهور ایشان است، وزن با محتوا تناسب دارد و شاد نیست.

در شعر مفتقر تلمیحات قرآنی و روایی بسامد بالایی دارند. نمونه هایی ارائه شده است: فرق فرقدان سایش، زیب تاج کَرَمنا

رانده رفرف همّت تا مقام او اَدنی

(همان، ۱۹۴)

«کَرَمنا» که برگرفته از آیه هفتاد سوره اسراء: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» است و «اَوَّادَنی» هم اشاره به معراج رسول ﷺ دارد که در آیه نه سوره نجم است: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰی». این آیه مربوط به معراج پیامبر ﷺ بوده و ناظر بر قرب معنوی پیامبر ﷺ به خداوند است؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۲، ۴۸۹) یعنی هنگامی که پیامبر ﷺ به معراج برده شد، فاصله او از ساحت مقدس پروردگارش به اندازه قوسین یا کمتر بوده و حجاب از برابر دیدگان او برداشته شد. این تعبیر کنایه از شدت قرب معنوی است و گرنه او با بندگانش فاصله مکانی ندارد تا با قوس سنجیده شود. مرحوم شیخ طوسی از ابن عباس از پیامبر ﷺ گزارش می کند:

هنگامی که به آسمان عروج کردم، آن چنان به ساحت مقدس پروردگارم نزدیک شدم که میان من و او فاصله قوسین یا کمتر بود. (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۴۹)

بزم لی مَعَ اللّٰهی خلوتیست شایانت

جلوه ای بکن گاهی، تا شویم قربانت

(همان، ۱۹۴)

«لی مَعَ اللّٰهی» برگرفته از حدیث نبوی است:

لی مَعَ اللّٰه وَفَتْ لَا یَسَعْنِیْ فِیْهِ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَلَا نَبِیُّ مُرْسَلٌ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۸، ۳۶۰)  
آیت الله غروی شاعری برجسته در مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام بود. به دلیل تسلط بر مباحث و حیانی و روایی و فقهی و شرح حال امامان معصوم و مناقب آنان، به ویژه جریان

کربلا، مضامین دقیق و ظریفی در اشعار ایشان بازتاب یافته است و می‌تواند الگوی خوبی برای شاعران آیینی و مناقب خوانان و مداحان اهل بیت باشد تا از مباحث خرافی به دور باشند. (فولادی، ۱۳۹۰: ۲۱۴)

همچنین بهره‌گیری از داستان‌های زندگی پیامبران در تمام اشعار او قابل ملاحظه است، داستان سلیمان علیه السلام و مور، میقات موسی علیه السلام، سلیمان علیه السلام و بلقیس، زندانی شدن یوسف علیه السلام و نیز به مسند قدرت رسیدن ایشان، عروج عیسی علیه السلام و نیز معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بارها بیان شده‌اند. مثلاً در این ابیات:

نبود ملک سلیمان همه با آن عظمت

موری اندر نظر همّت سلمان شما  
(همان، ۲۰۰)

طور سینیای تجلی که لبی همچو کلیم  
أرنی گوسر کویش همگی را وطن است  
(همان، ۱۹۷)

از موضوعاتی که در اشعار مهدوی او بسیار مطرح شده، درخواست ظهور امام است. شاعر از دوری امام نالان بوده و حسرت دیدار ایشان را دارد و خواهان برقراری عدل و داد است. مثلاً می‌سراید:

ای که در مکنم غیبی و حجاب ازلی      آه از حسرت روی مه تابان شما  
بکن ای شاهد ما جلوه‌ای از بزم وصال      چند چون شمع بسوزیم ز هجران شما؟  
(همان، ۲۰۰)

## ۵. میرزایحیی مدرس اصفهانی

تاریخ ولادت میرزایحیی مدرس اصفهانی به درستی معلوم نیست، خود نیز در شرح حال زندگی‌اش گفته است:

تاریخ میلادم را آباء امجاد به جهت ابتلا به محنت یا غفلت یا ناقابلی اولاد، چون نامم محواز دفتر ایجاد.

ولی چون گفته: «ولی به قراین مراحل عمرم قریب هفتاد» وبا توجه به این که او پس از

نوشتن شرح حال، ۲۵ سال در قید حیات بوده، می‌توان حدس زد که در دهه پنجم قرن سیزدهم، یعنی از سال ۱۲۵۰ به بعد، متولد شده است.

موسوی گرمارودی در کتاب «غدير در شعر فارسی» درباره میرزا یحیی گفته است که وی به سال ۱۲۵۴ ه. ق. متولد شده است. منبع ایشان دیوان میرزایحیی بوده اما اینکه چه نسخه‌ای ذکر نشده. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

خاندان او نیز در زمره دانشمندان و عالمان بزرگ بوده‌اند و نسبش چنین است: یحیی بن محمد اسماعیل بن محمد باقر. در اصل اصفهانی است اما در نجف اشرف متولد شده و در همان جا تحصیلات اولیه را گذرانده است. سپس به اصفهان آمده و در مدرسه بید آباد ساکن شده و به تکمیل علوم پرداخته است.

سال‌های زیادی نیز به تدریس اشتغال داشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد اما همیشه اذعان داشته که راه نجات، توسل به پیامبر ﷺ و خاندان اوست و این امر باعث سرودن اشعار فراوانی در مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام گشته است. وی در سال ۱۳۴۹ هجری قمری درس نود و پنج سالگی چشم از جهان فرو بست. آقای موسوی گرمارودی هم فوت میرزا را درس نود و پنج سالگی اما به سال ۱۳۴۶ نوشته‌اند. (همان، ۱۱۸)

دیوان او که مجموعه‌ای از قصاید و مرثیه‌هاست، از روی چاپ سنگی قدیمی و به همت علی نظری منفرد به چاپ رسیده است. در دیوان میرزا یحیی تنها اشعار آیینی و مذهبی وجود دارد و او برای تمام چهارده معصوم، حداقل یک شعر و گاهی اشعار متعدد سروده و غیر از آن بزرگواران، برای اهل بیت علیهم السلام و یاران ایشان نیز اشعاری سروده است.

درباره میلاد امام زمان ﷺ و یا در مدح ایشان، ۱۹ شعر در قالب‌های مختلفی چون قصیده و ترکیب بند و مسقط سروده و با این کار به امام عصر ﷺ خود ابراز ارادت کرده است. در بررسی این اشعار نکات زیر حاصل آمد:

در اشعار میرزا کلمات و ترکیبات عربی و به ویژه قرآنی و روایی، بسیار پر بسامد است و گاهی بعضی کلمات در فارسی به کار نمی‌روند و نامأنوس هستند. مثلاً:

سبط نبی و شبل علی، حجة قائم      دل را چه زیان می‌رسد از لومت لائم  
(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۴)

گاه کلمه بسیار سخت بوده و این‌گونه اشعار فهمشان دشوارتر می‌شود و معنی بدون رجوع به فرهنگ لغت به دست نمی‌آید. مانند:



تودردشت نزالی لیث غرمان      توازدست نوالی غیث ساکب  
(همان، ۲۹۸)

که تنافر حروف و تعقید دارد، یعنی هم تلفظ دشوار است و هم معنا.  
همچنین جملات عربی هم بسیار پرکاربردند که نمونه‌هایی ذکر می‌شود:  
چون قائم بالحق رسد، یکسو حق مطلق رسد  
آوای جاء الحق رسد، ختم است قیل و قال‌ها  
(همان، ۸۸)

حتی گاهی تمام بیت عربی و قرآنی است. مانند:  
تعالی ربنا صدقاً وعدلاً      وزینا السماء بالکواکب  
(همان، ۲۹۶)

که برگرفته از قرآن است: سوره مبارکه أنعام آیه ۱۱۵: ﴿وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ﴾، سوره ملک آیه ۵: ﴿وَلَقَدْ زَیَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّیَاطِینِ﴾، سوره صافات آیه ۶: ﴿إِنَّا زَیَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِزَیْنِهِ الْکَوَکِبِ﴾.

سبک اشعار میرزا یحیی و بسیاری از هم عصرانش، مثلاً مفتقر، بازگشت ادبی است. همانطور که شمیسا در کتاب سبک‌شناسی اشاره کرده‌اند، شاعران دوره بازگشت نسبت به زبان سهل‌انگاری غیر قابل قبولی دارند. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۱۰) مثلاً میرزا یحیی به جای کلمه «آواز» از «آوازه» استفاده کرده که تفاوت معنایی دارد:  
افراخته چون خورشید بر چرخ شرف بیدق

بانگ زهق الباطل، آوازه جاء الحق  
(همان، ۳۲۳)

یا فعل خواندمت به جای می‌خواندمت:  
حق خواندمت ار حق جریان داشت در اجسام  
(همان، ۱۵۰)

یکی از ویژگی‌های سبکی میرزا یحیی کاربرد نادرست حروف اضافه است که

نمونه‌های فراوانی دارد؛ مثلاً این ابیات «به» در معنی «با» آمده است:  
شد فتنه زبأس تو در حصن فنا محصور

گشته به فنا هم عهد، بسته به عدم میثاق  
(همان، ۳۲۵)

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی او، ساخت تشبیهات آیینی با کمک آیات و ترکیبات قرآنی است. مثلاً در مدح امام زمان علیه السلام چنین فرموده:

ذریه طاهرا چون تاج تبارک شد      قُلْ أَوْحَىٰ رَبِّي بِتَبَارَكِ  
از رفته تلافی گشت، بر کرده تدارک شد      لَا أُقْسِمُ بِرَبِّكَ رَبُّكَ تَبَارَكَ  
فرمانده والا قدر در ملک لَعَمْرُكَ شد      بِرَبِّكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ  
(همان، ۳۲۴)

اگرچه میزان استعارات میرزا بسیار کمتر از تشبیهاتش است، اما باز هم بسامد بالایی دارد؛ نمونه استعاره مصرحه:

ای ماه پدیدار شد از رایت تو نصر      مقصود خدا آنچه زوال فجر و زوال نصر  
(همان، ۳۱۶)

ماه، استعاره از امام زمان علیه السلام است.  
«نمونه» استعاره مکنیه:

شد فتنه زبأس تو در حصن فنا محصور

گشته به فنا هم عهد، بسته به عدم میثاق  
(همان، ۳۲۵)

کلمات مشخص شده به صورت استعاری به کار رفته و نیز تشخیص یا جان بخشی به اشیاء بی جان دارند.

میزان استعارات آیینی هم رقم بالایی است که نمونه‌هایی ارائه می‌شود:  
بدری چو هلالی فاش در نیمه شعبان شد

در نیمه شبی ناگاه، نجمی مه تابان شد  
(همان، ۳۲۳)

یکی از خصایص سبکی اشعار میرزا یحیی، استفاده از قافیه درونی یا رعایت سجع در مقاطع مشخص است که باعث افزونی موسیقی کلام می شود. مثلاً در یکی از اشعاری که در مدح امام علیه السلام سروده، می خوانیم:

از چون تو پسر دلشاد، آبای عظام تو

وز چون تو پدر در فخر، ابنای گرام تو  
(همان، ۳۲۴)

موازنه هم از آرایه های پربسامد دیوان یحیی است؛ مثال:

تو کرامات حکیمی و تو الطاف کریم

تو عنایات قدیمی و تو جنّات نعیم  
(همان، ۳۵۳)

جناس هم مانند سجع، از صنایع پر کاربرد بدیعی است که نمونه هایی ارائه می گردد:

ای قائمه اسلام، قائم به قوام تو

ای دائمه ایمان، دائم به دوام تو  
(همان، ۳۲۴)

قلب مطلب اگرچه از آرایه های پر کاربرد نیست اما باز هم به میزان قابل توجهی به کار رفته است. مثلاً:

ما بر تو و توقائم گردیده به امر الله

تو شایق قرب حق، حق بر تو بود مشتاق  
(همان، ۳۲۵)

تلمیح نیز چنان که پیش از این مثال آوردیم، از آرایه های پربسامد دیوان یحیی است. مثلاً در مدح امام زمان علیه السلام سروده:

از علّم الاسماء طعن بر تربت آدم زد

بر دوده آدم شد سلطان به استحقاق  
(همان، ۳۲۴)

که به قرآن تلمیح دارد:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ (بقره: ۳۱)

از ویژگی های اشعار او گریز زدن به ماجرای کربلاست، یعنی در بسیاری از اشعاری که مربوط به امام حسین علیه السلام نبوده و درباره سایر ائمه است، در پایان شعر به رسم روضه خوانان عمل کرده و به وقایع کربلا گریز می زند و شعر را به پایان می برد. در اشعار مهدوی او هم این مورد دیده می شود، مثلاً در شعری با عنوان «فی نعت مولانا صاحب الزمان» پس از ابیات مختلفی که در ستایش امام عصر علیه السلام آورده، در پایان شعر بحث انتقام خون حسین علیه السلام را مطرح کرده و از آنجا در رثای ابا عبد الله و نحوه شهادتشان توضیح داده و شعر را این گونه به پایان برده:

ازین قضیه به جان جهان فکنده شرر

نواى ناله یحیی چو آه جبرائیل

(همان، ۳۳۴)

همچنین در بعضی اشعار در مدح یا تبجیل مقام ائمه علیهم السلام، مسایل نادرست و یا اغراق گونه ای مطرح ساخته است. این گونه اشعار در دسته های مختلفی قرار می گیرند:

۱) قیاس ائمه با حق: در نعت امام زمان علیه السلام سروده:

بی شائبه سر غیب از و صمه غیب آمد

باز آمده مخلوقی در مرتبه خلاق

(همان، ۳۲۳)

گاهی هم شاعر خیلی نزدیک به ترک ادب شرعی شده است. مثلاً درباره امام علی علیه السلام سروده است:

من نمی گویم خدایی لیک شاید گر کنی

گردن خصم عدورا از رگ شریان طناب

(همان، ۱۷۹)

۲) قیاس ائمه با انبیا: گاهی شاعری مقایسه ائمه با انبیا می پردازد و حتی گاهی برتری ائمه را مطرح می کند. مثلاً در مدح حضرت مهدی علیه السلام می گوید:

برافسران شاهان زیب، یک حرف زنام تو

با جمله رسولان جفت، وزرتبه زهریک طاق

(همان، ۳۲۴)

نکته دیگری که درباره اشعار مهدوی اومی توان گفت و این مسئله درمورد سایر اشعار مذهبی او نیز صدق می‌کند، عاشقانه‌سرایی است. یعنی در بعضی اشعار، میرزا یحیی به مسئله «عشق» اشاره دارد که گاهی مفهوم متعالی و عرفانی دارد؛ مانند:

داند رموز عشق گرفتار سوز عشق

ابلیس را چه کار به درک رموز عشق

(همان، ۳۹۷)

و گاهی مفهومی ساده‌تر دارد؛ مثل ابیات زیر که در شعر مدح امام زمان علیه السلام آمده‌اند:

تا زابل و تا کابل، ای ترک بتاز امروز

نوروز عرب آمد، قامت بفراز امروز

شد شور حسینی راست، این ساز بساز امروز

در پرده بزن حالی، بی پرده ره عشاق

(همان، ۳۲۴)

و شاعر کلمات «شور حسینی، پرده، ره زدن، ره و عشاق» را که اصطلاحات موسیقی هستند، با معانی ایهامی به کار برده است.

این گونه ابیات معمولاً در آغاز اشعار آمده و تقریباً حالت تغزل قصاید را دارد اما توجه به این نکته ضروری است که مدایح و مناقب او نه در قالب قصیده که اکثر آن‌ها در قالب مسمط هستند، مثلاً ابیات زیر که آغاز مسمط نعت امام زمان علیه السلام هستند:

ای ماه کله دار من ای سرو قباپوش

گر سرو سخنگو بود و ماه شکر نوش

زلفی که شده خم سوی دوش زبنا گوش

عمری است که بارغم ما داشته بردوش...

(همان، ۳۰۵)

شاید از آنجایی که میرزایحیی تنها اشعار آیینی سروده، از این راه سعی در نشان دادن مهارت خود در اشعار تغزلی و عاشقانه داشته است.

### نتیجه‌گیری

در دیوان بسیاری از شاعران دوره مشروطه، اشعاری در مدح و رثای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، دیده می‌شود. به طور کلی می‌توان تلمیحات شاعران این دوره به زندگی ائمه علیهم السلام را، در محورهای سه گانه‌ای مورد بررسی قرار داد: مدح و رثا، وقایع مذهبی - سیاسی عصر و استمداد از معصومین علیهم السلام. در این دوره اشعار بسیاری داریم که در مدح و منقبت صاحب الزمان عجل الله فرجه و یا در استمداد از ایشان سروده شده‌اند. تعدادی از شاعرانی که چنین سروده‌هایی دارند عبارتند از: ملک الشعرای بهار، صغیر اصفهانی، فواد کرمانی، مفتقر و میرزایحیی اصفهانی. در اشعار آنان کلمات عربی و واژه‌ها و عبارات قرآنی به کار رفته و تلمیحات قرآنی و روایی بسامد بالایی دارند و نیز آرایه‌های مختلف ادبی به جهت غنی ساختن و هنری کردن اشعار به کار رفته‌اند. همچنین در اشعار بعضی از آنان مسائل اغراق‌گونه و غلوآمیز مطرح شده است. بازتاب مسایل سیاسی و فرهنگی عصر مشروطه را در اشعار بعضی از آنان می‌توان دید؛ مانند تمایل به تجدّد و بحث عدم تعارض دین با پیشرفت، نزاع دینی، مبارزه با خرافات مذهبی و بیان ناپسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی. همچنین تمام این شاعران، احساسات خود را نسبت به ائمه اطهار به وضوح نشان داده و از تولّی به خاندان عصمت و طهارت سروده‌اند.

## منابع

- اکبری بیرق، حسن، *مبانی فکری ادبیات مشروطه*، تهران، پایا، چاپ اول، ۱۳۷۹
- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰)، «جایگاه و نقش دین در اندیشه شعری ملک الشعرای بهار»، سیدمهدی زرقانی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۰
- اکرمی، میرجلیل؛ محمد خاکپور (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی شعر نوآیینی پیش از انقلاب اسلامی»، نشریه پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، سال پنجم، شماره سوم، پیاپی ۱۹، پاییز ۹۰
- آرین پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، تهران، زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۵
- بهار، محمدتقی، *دیوان اشعار*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۴
- حسینی، سید اشرف الدین، *کلیات جاودانه نسیم شمال*، به کوشش: حسین نمینی، تهران، اساطیر، ۱۳۹۲
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، گردآورنده: هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق
- ساروخانی، باقر، *روش های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۳
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *با چراغ و آینه*، تهران، سخن، ۱۳۹۰
- \_\_\_\_\_، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، مترجم: حجت الله اصیل، تهران، نی، ۱۳۹۰
- شمیسا، سیروس، *سبک شناسی شعر فارسی*، تهران: فردوس، چاپ ؟، ۱۳۸۲
- \_\_\_\_\_، *بیان*؛ فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۷۹، تهران
- \_\_\_\_\_، *نگاهی تازه به بدیع*؛ فردوس، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱، تهران
- صحتی سردودی، غروی اصفهانی، *تابغه نجف*، تهیه: پژوهشکده باقرالعلوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- صغیر اصفهانی، محمد حسین، *دیوان صغیر اصفهانی*، چاپ فرزندان صغیر، اصفهان، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۶
- غروی اصفهانی، محمد حسین (مفتقر)، *دیوان*، تصحیح: سید کاظم موسوی، چاپ

- دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲
- غلامرضایی، محمد، زهره ملاکی، «نگرش دینی شاعران دوره مشروطه»، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش نامه زبان و ادبیات فارسی»، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۹
- فرخی یزدی، محمد، دیوان اشعار، به کوشش: سید احمد حسینی کازرونی، تهران، ارمغان، ۱۳۸۷
- فولادی، محمد، «تاثیر قرآن و حدیث بر دیوان آیت الله غروی اصفهانی»، سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبائی)، سال دو، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰
- قدسی، آقا فتح الله (فواد کرمانی)، شمع جمع، تهران، چاپخانه حیدری، چاپ یازدهم، ۱۳۶۸
- قزوینی، عارف، دیوان عارف قزوینی، به کوشش: مهدی نورمحمدی، تهران، سخن، ۱۳۸۹
- کافی، غلامرضا، شرح منظومه ظهیر، تهران، مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق
- مدرس اصفهانی، میرزا یحیی، دیوان یحیی، قم، جلوه کمال، چاپ دوم، ۱۳۸۷
- مدرس زاده، عبدالرضا (۱۳۷۹)، «نقش علمی عمرانی بردل فواد کرمانی»، فرهنگ، بهار و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۳۳-۳۶
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴
- موسوی گرمارودی، سید مصطفی، غدیر در شعر فارسی، مشهد، دلیل، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷